

گستره گواهی و شهادت زن در اسلام^۱

سید محمد صدری *

خدیجه صادقی موحد**

چکیده

در زمان کنونی، یکی از مسائل چالش‌برانگیز و مورد توجه جامعه (اعم از داخل و خارج) مسأله تساوی یا عدم تساوی حقوق زنان در اسلام است که القائات نابجای خصم هم تحت عنوان جنگ نرم، بر ایجاد تردید و شبهه در این خصوص، نقش فزاینده‌ای داشته است و از جمله مصادیق مورد بحث در حقوق زنان، مسأله شهادت زن مطرح گردیده است. صرفنظر از این که مبحث شهادت زنان، از مقوله تکالیف محسوب می‌شود نه حقوق، در این مقاله، سعی شده کنکاشی در خصوص اصل شهادت زنان و مصادیق پذیرش آن صورت گیرد. لذا با مراجعه به منابع شرعی و با اندک تأمل و تدقیق در منابع مذکور احراز می‌گردد که اولاً: شهادت زنان در جمیع امور، اعم از مالی و غیرمالی البته با تفصیلی، پذیرفته می‌شود و مستثنیات عدم پذیرش آن به موارد معدودی، محدود می‌گردد آن هم به دلیل حفظ شخصیت و کرامت انسانی در زن، ابتناء موازین اسلام بر تخفیف، ارفاق و یا حکمت‌های خاص به عنوان مثال، اصل عدم اشاعه فحشاء در حدود عرضی و ... ، ثانیاً: عدم تساوی عددی شهود زن و مرد، بنا به نص آیه شریفه و به دلیل خصوصیت عارضی اقتضائی، منحصر در امور مالی است و در سایر امور، بین شهود از نوع زن و مرد، بحث عدم تساوی عددی منتفی است.

کلید واژه‌ها: شهادت، تکلیف، حق، تساوی، ارفاق.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۷/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۱۹

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، مرکز تهران، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

** گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، مرکز سبزوار، دانشگاه پیام نور سبزوار، ایران Sadeghi@pnusab.ac.ir

۱- مقدمه

آنچه در اذهان عامه افراد اجتماع به عنوان یک سؤال، صرفاً به دلیل عدم آگاهی دقیق از مقوله شهادت نهادینه شده است، این است که چرا شهادت و قضاوت زنان در اسلام مورد پذیرش نیست؟ و عموماً، استنباط عدم پذیرش مطلق شهادت زنان را دارند.

بدین جهت با طرح شبهه تضييع حقوق زنان در زمینه قضاوت و شهادت، بر استنباط نادرست خویش اصرار می‌ورزند. غافل از این‌که:

اولاً: مقوله شهادت زنان در اسلام پیشینه‌ای به طول تاریخ اسلام دارد و صراحت کلام وحی، گویای نقض برداشت عامیانه و سطحی عموم است و

ثانیاً: وجود روایات متعدد صادره از معصومین پیرامون شهادت زنان، بر اهمیّت مبحث شهادت که یکی از مهم‌ترین ادله اثبات حق است، می‌افزاید.

فقه‌های عظام نیز با استنباط از کتاب و سنت در دوره‌های مختلف فقهی به صدور فتاوی و آراء خویش در خصوص این مهم پرداخته‌اند.

علاوه بر استنباط نادرست عامه مردم که ذکر آن گذشت، متأسفانه شبهاتی از سوی حتی خواص نیز تحت عناوین مختلف از قبیل: اصل عدم پذیرش شهادت یا بر فرض پذیرش شهادت زنان، عدم تساوی عددی شهود زن و مرد در جمیع موارد، مطرح می‌گردد.

یا اینکه به بیان فلسفه‌ها و علل خلاف اصول مسلم اسلام و ارتکازات عقلی در خصوص عدم تساوی عددی شهود مذکر و مؤنث و ... می‌پردازند. لذا مقاله حاضر به بررسی دیدگاه‌های مختلف فقهاء پیرامون اصل شهادت زنان، شهادت آنان در امور مختلف، اعم از مالی و غیرمالی، ادله استنادی مربوط به هر یک از دیدگاه‌ها، اصل عدم تساوی عددی شهود زن و مرد در امور مالی و انحصار این اصل به امور مالی به همراه ادله متعددی از کتاب و سنت، پرداخته است.

۲- واژه‌شناسی شهادت**۲-۱- شهادت در لغت**

در کتاب قاموس قرآن، چنین آمده که شهود و شهادت به معنای معاینه و حضور است (قرشی، ۱۴۱۲: ۷۴،۴) و در مفردات راغب نیز ذکر شده است که شهود به معنای حضور و شهادت در معنی دیدن و معاینه اولی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۰: ۲، ۴۹۴).

شهادتی که به معنی حضور و دیدن است، گاهی به معنی خبر قاطع می‌آید. چنان‌که در صحاح و قاطع گفته شده است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲، ۴۹۴).

ظاهراً مراد از آیه «و من اظلم ممن کتم شهاده عنده من الله» (بقره، ۱۴۰) به همین معنی به کار رفته است و در معنی ادای شهادت و اظهار خبر قاطع است. در معجم مقاییس اللغة لابن الفارس نیز شهادت به معنای حضور، علم و اعلام به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳، ۲۲۱).

۲-۲- شهادت در اصطلاح فقه

شهادت در اصطلاح چنین تعریف شده است: «اخبار جازم عن حق لازم لغیره واقع من غیر الحاکم» اخبار همراه با جزم و اطمینان از وجود حقی لازم برای غیرشاهد که از جانب غیر از حاکم صورت گیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۷: ۵۳).

مرحوم میرعبدالفتاح در تعریف آن آورده است: «هو الاخبار عن العلم بامر متعلق بالغیر» اخبار همراه با علم از امر مربوط به غیر (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲، ۶۵۱).

همچنین در تعریف دیگری آمده است: «شهادت عبارت است از اخبار ناخواسته از تخصص، اصالتاً به استناد علم شخصی بر امری جزئی، نه بر فعل خود بلکه به نفع غیر بدون ضرر بر خویشتن و به قصد شرکت در احقاق حق یا صورت دادن وظیفه شرعی در خصوص مورد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۳/۲۳۰۸). این تعریف شهادت را از کارشناسی متمایز می‌سازد.

لذا شهادت در اصطلاح عبارت است از: اخبار از وقوع امور محسوس به یکی از حواس، اگر اخبار به حقی به ضرر خود و به نفع دیگری باشد آن را اقرار گویند. گواهی گاهی به معنای تصدیق است که با شهادت فرق می‌کند. اغلب در فقه شرط می‌کنند که مشهود به از دیدنی‌ها (مبصرات) یا شنیدنی‌ها (مسموعات)، مانند عقد و ایقاع که شنیدنی یا قتل و سرقت که دیدنی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۷، ۳۹۷).

۳-۲- سایر اصطلاحات مربوطه

مشهود به: مورد شهادت، آنچه را که شاهد آن بوده‌اند و بر آن شهادت می‌دهند.

مشهود علیه: کسی که علیه او شهادت داده‌اند.

مشهود^۱ له: کسی که به نفع او شهادت داده‌اند (فیض، ۱۳۷۶: ۳۸۱).

تحمل شهادت: گواه شدن، مشاهده و ضبط یک حادثه یا قضیه که بعد، عنداللزوم شهادت دهند. تحمل شهادت، واجب است، بدین معنی که اگر کسی شایستگی برای گواهی دادن دارد، هرگاه از او درخواست کنند که موقوف را ناظر و شاهد باشد، اجابت کردن آن برای او وجوب کفایی دارد و در صورت انحصار به او، واجب عینی می‌شود (همان: ۳۰۴).

در کتاب فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت نیز آمده است که: تحمل شهادت اصطلاح عبارت است از وقوف شاهد بر مشهود به و یا به تعبیری حصول علم برای شهادت‌دهنده نسبت به مورد شهادت از راه حواس خود (دیدن و شنیدن) یا استفاضه و تحمل شهادت در صورت درخواست مشهود له یا مشهود علیه با عدم بیم ضرر، بنابر نظر مشهور بر کسی که اهلیت آن را دارد واجب است و در کفایی یا عینی بودن آن اختلاف است (جمعی از پژوهشگران زیرنظر شاهرودی، ۱۴۲۶: ۲، ۳۸۲).

ادای شهادت: شهادت‌دادن، گواهی‌دادن و آن غیر از تحمل شهادت است (فیض، ۱۳۷۶: ۳۸۱). همچنین در بیان معنای اصطلاحی ادای شهادت در فرهنگ فقه آمده است که: ادای شهادت عبارت است از گواهی‌دادن بر امری و در مقابل تحمل شهادت است و به هنگام درخواست از شاهد و در صورت انحصار شاهد، وجوب عینی می‌یابد (جمعی از پژوهشگران زیرنظر شاهرودی، ۱۴۲۶: ۱، ۳۱۹).

۳- تحلیل ماهیت شهادت از حیث حق یا تکلیف بودن

آنچه قبل از هر چیزی، جهت شناخت ماهیت گواهی و شهادت از حیث حق یا حکم بودن، ضروری به نظر می‌رسد، تعریف مختصری از حق و حکم است.

برخی از فقها حق را نوعی سلطنت دانسته‌اند که این سلطنت می‌تواند بر فعل خاص یا نسبت به اشیاء و اشخاص باشد (نائینی، ۱۳۷۳: ۴۱) و گروهی نیز حق را مرتبه ضعیف ملک و نوعی از آن دانسته‌اند (یزدی، ۱۴۲۱: ۵۷) و برخی نیز آن را ماهیتی اعتباری که اعتبارش غیر از ملکیت است و اثر آن سلطنت می‌باشد، معرفی نموده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱: ۳۹).

محقق داماد معتقد است: «حق عبارت است از اعتبارات شرعی یا عقلایی که بر اساس آن، امتیاز یا توانایی خاصی برای شخص یا اشخاصی در نظر گرفته می‌شود و به مقتضای این توانایی دارنده حق می‌تواند تصرفی کند یا بهره‌مند گردد یا مالی یا کاری را از کسی درخواست کند (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۴۲).

مقابلاً حکم راه چنین تعریف کرده‌اند که: مجعول شارع است و باید عیناً از جانب افراد رعایت شود و شامل احکام تکلیفی و آن دسته از احکام وضعی است که افراد نمی‌توانند برخلاف آنها با هم توافق کنند (همان: ۴۲).

حکم همان تکلیف است که فرد ملزم به انجام آن می‌باشد و هرگاه برخلاف آن رفتار نماید مستوجب مجازات متناسب با آن می‌گردد (امامی، ۱۳۷۶: ۴، ۱۱).

با توجه به تعاریف ارائه شده در خصوص حق و حکم، عموماً در مقام مقایسه این دو مقوله برآمده‌اند. و برای حقوق ویژگی قابلیت انتقال، اسقاط و واگذاری قائل شده و برای تکلیف عدم این دو قابلیت و عدم امکان تعهد به سلب آن‌را.

اما از آنجائی که بررسی این ویژگی‌ها و آثار مستلزم شناخت حق و حکم است و منتهی به دور باطل می‌گردد، متأسفانه فقها و حقوقدانان نتوانسته‌اند به تعبیر واحدی در این خصوص دست یابند.

اما چنانچه بگوئیم حق عبارت است از: «امکان بهره‌برداری از یک امتیاز» در مقام مفهومی، هیچ منافاتی با حکم و تکلیف ندارد. آنگونه که خیلی از مفاهیم متباینین هستند و هیچ ربطی به یکدیگر ندارند. گرچه در مصداق قابلیت اتحاد بین آنها وجود دارد مثل حضانت که تکلیف است و همین تکلیف را در مقام اعمال اگر به عنوان امتیاز در نظر بگیرند حق می‌شود. لذا نگاه اعمالی آن‌را تبدیل به حق می‌کند.

لذا وقتی امکان برخورداری از امتیازی که برای فرد وجود داشته باشد، حق محسوب گردد، بدیهی است که این ویژگی خصوصاً پیرامون مبحث شهادت و گواهی منتفی است زیرا از جمله احکام و شرایط شهادت عدم ذینفع بودن شاهد و عدم التهمه است و این با برخورداری از امتیاز ممکن منافات قطعی دارد و مثبت تکلیف بودن شهادت می‌باشد.

مشهور فقهای شیعه، شهادت را از مقوله تکلیف دانسته و ادای آن‌را واجب می‌دانند و حتی قائل به اجماع علما بر کفایی بودن این واجب شده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۱۳۸/۴).

برخی نیز آن‌را واجب عینی دانسته‌اند (خویی، بی‌تا: ۱۳۹/۱).

عده‌ای نیز قائل به تفصیل شده و معتقدند: «در صورت فراخوانده شدن شاهد به تحمل شهادت، ادای آن واجب است و در صورت عدم فراخوانی وی، ادای شهادت واجب نیست (نجفی، ۱۳۶۸: ۱۸۳/۱).

موادی از قوانین آیین دادرسی کیفری، آیین دادرسی مدنی و امور حسبی نیز دلالت بر تکلیف بودن شهادت دارد که برخی از مواد مذکور عبارتند از موارد ذیل:

«مطالعین یا شهود تحقیق را اگر طرفین نیابردند، توسط محکمه احضار می‌گردند(ماده ۲۲۴ ق.آ.د.ک).
 «هرگاه شهود بدون عذر موجه در روز مقرر حاضر نشدند و محل اقامت آن‌ها، جایی است که بیش از
 دو فرسخ از محکمه مسافت ندارد، به حکم محکمه جلب خواهند شد» (ماده ۲۲۵ ق.آ.د.ک).
 «گواهایی که در سند گواهی نوشته ... احضار شده و پس از التزام آن‌ها به صحت گواهی، اظهاراتشان
 استماع می‌شود» (ماده ۳۹۵ ق.آ.د.م).
 «هر یک از طرفین دعوی که متمسک به گواهی شده‌اند، باید گواه‌های خود را در موقعی که دادگاه
 معین کرده، حاضر نمایند و در صورت اقتضاء، دادگاه گواه‌ها را به درخواست اصحاب دعوی یا یکی از آنها
 احضار می‌کند» (ماده ۴۰۷ ق.آ.د.م).
 «هر گواهی که مطابق قانون احضار شد، ولی در روز جلسه حاضر نشود، مجدداً احضار خواهد شد و
 اگر در دفعه دوم حاضر نگردید، دادگاه می‌تواند او را جلب نماید» (ماده ۴۰۹ ق.آ.د.م).
 «دادگاه بخش می‌تواند گواه‌ها را احضار کرده و گواهی آنان را استماع نماید» (ماده ۲۶۳ ق.ا.ح).
 از مجموع مواد مذکور، می‌توان به خوبی دریافت که شهادت از جمله قوانین امری است و در صورت
 تحقق شرایط، شاهد در آن مدخلیتی ندارد و از جمله نشانه‌های آمره بودن آن، عدم وجود نفع مادی برای
 مکلف و حتی شرطیّت عدم نفع برای وی می‌باشد. لذا با اثبات تکلیف بودن شهادت و انتفاء حق بودن آن،
 طرح شبهه عامیانه تحت عنوان «تضییع حقوق زنان» نیز به‌طور قطع، منتفی به انتفاء موضوع است.
 ذکر موارد فوق صرفاً جهت تنویر ذهنیّت اولیّه عامه افراد در خصوص شهادت زنان بود اما آنچه که
 پرداختن بدان، ضروری به نظر می‌رسد این است که: صرفنظر از طرح شبهه نابجای عامیانه و اثبات انتفاء
 آن، با بررسی اجمالی منابع شرعی در خصوص شهادت زنان در موارد گوناگون، به نتیجه می‌رسیم که این
 تکلیف، به مانند سایر تکالیف متوجّه زنان نیز بوده و رفع تکلیف در موارد معدود نیز دقیقاً منطبق با
 حکمت‌های الهی و موازین عقلی و حفظ کرامت انسانی زنان می‌باشد. لذا متعاقب کلیت مذکور، ابتدائاً به
 ارائه دیدگاه‌ها پیرامون اصل شهادت و سپس شهادت زنان در امور مختلف می‌پردازیم.

۴- بررسی اصل پذیرش شهادت

پیرامون اصل پذیرش شهادت (اعم از شهادت زن و مرد) دو دیدگاه وجود دارد: طرفداران دیدگاه اول
 قائل به پذیرش آن و دیدگاه دوم، قائل به عدم پذیرش اصل شهادت هستند و به ادله خاصی نیز استناد

نموده‌اند: لازم به ذکر است که ادله استنادی آنها، توسط طرفداران دیدگاه اول مورد انتقاد واقع شده است که متعاقباً به آن خواهیم پرداخت.

ادله استنادی قائلین به اصل پذیرش شهادت، عبارتند از:

الف) بنای عقلا: بنای عقلا، دلیل بر اعتبار و حجیت قول شاهد است. همانند اصل حجیت خبر ثقه و ثقه نیز کسی است که بر او اعتماد می‌شود و برای مذکر و مؤنث لفظ واحد استعمال می‌گردد. قائلین به پذیرش اصل شهادت معتقدند: تمامی ادله حجیت خبر ثقه از بنای عقلا گرفته تا ادله لفظی مثل کتاب و سنت شامل زن نیز می‌شود و منحصر در مرد نیست و مستندات این بنا و ارتکاز عقلی نیز عبارتند از:

۱. فطری بودن پذیرش شهادت: بدین توضیح که پذیرش شهادت و ارزش و اعتبار قائل شدن برای گواهی شاهد از امور فطری است، به نحوی که حتی کودکان برای رفع تنازع بین خویش مثلاً در قالب بازی‌های کودکانه، از آن استفاده می‌کنند.

۲. جلوگیری از اختلال در نظام اجتماعی و مناسبات بین افراد و در نتیجه کاهش جرم در جامعه بشری: بدین شرح که چنانچه شهادت از ادله اثبات دعوی به شمار نمی‌آمد در نظام اجتماعی و روابط و مناسبات بین افراد اجتماع، اختلالاتی ایجاد می‌شد و جان، مال و ناموس مردم در معرض آسیب و تهدید واقع می‌گردید.

۳. تکریم شخصیت انسان از طریق اعتماد به یکدیگر: بدیهی است که حیات معقول در سایه تکریم و احترام به شخصیت متقابل افراد امکان‌پذیر است و یکی از مصادیق این اکرام، احترام و اعتماد، پذیرش شهادت است (صانعی، ۱۳۸۵: ۱۲).

ب) کتاب: قائلین به اصل پذیرش شهادت (اعم از شهادت زن و مرد) معتقدند که در آیات دال بر وجوب تحمل و ادای شهادت و حرمت کتمان فرقی بین زن و مرد گذاشته نشده و مخاطبین این آیات شریفه، اعم از زن و مرد می‌باشند و همگی مکلف به تکلیف هستند. لذا این آیات شریفه به دلالت التزامی، ظهور در وجوب پذیرش شهادت نیز دارند.

ج) سنت: روایات متعددی مبنی بر جواز پذیرش شهادت زن و مرد وجود دارد از قبیل: «أما اقضى بينكم بالبينات والحكمه...» (حرر عاملی، ۱۴۲۱: ۲۷/۲۳۲).

در این روایت ضمیر «کم» از باب تغلیب ذکر شده است و حضرت رسول(ص) در این حدیث نبوی می‌فرماید: من در بین شما بر اساس بینات و قسم‌ها قضاوت می‌کنم و بدیهی است که مخاطب فرمایش حضرت رسول(ص) جمیع انسان‌ها اعم از مردان و زنان می‌باشند.

روایت دیگر، روایت عبدالکریم بن ابی یعفر از امام صادق (ع) است که آن حضرت می‌فرماید: «تقبل شهادة المرأة و النسوة اذا كن مستورات من اهل البيوتات، معروفات بالستر و العفاف، مطيعات للازواج، تارکات للبداء و التبرج الى الرجال في انديتهم» شهادت زنانی که اهل ستر و عفاف و از خانواده‌های صالح بوده و مطیع شوهرانشان هستند و از مخاصمه دوری می‌کنند و زینت خود را فقط برای شوهرانشان نشان می‌دهند، پذیرفته می‌شود(همان: ۳۹۸/۲۷). بنا به روایت مذکور شهادت زنان به شرط عدالت همانند شهادت مردان پذیرفته می‌شود.

روایت استنادی سوم، روایت مسعده بن صدقه است که حضرت می‌فرماید: «کل شیء هو لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه فتدعه من قبل نفسک و ذالک مثل الثوب یكون علیک قد اشتریته و هو سرقه، او المملوک عندک و لعلّه حرّ قد باع نفسه، أو خدع فبیع قهراً، او امره تحتک و هی اختک او رضیعتک، و الاشیاء کلها علی هذا حتی یستبین لک غیر ذالک او تقوم به البینه»(همان، ۸۹/۱۷) هر چیزی برای تو حلال است مگر اینکه علم به حرمت آن را عیناً بدست آوری و آن را کنار بگذاری، حلال بودن هر چیزی مثل حلال بودن پیراهنت می‌باشد که آن را خریده‌ای و حال اینکه ممکن است فروشنده آن را از راه دزدی و سرقت بدست آورده باشد و... و یا حلال بودن همسرت که ممکن است خواهر نسبی یا رضاعی تو باشد و نیز سایر چیزهای دیگر از این قبیل که همه محکوم به حلیّت هستند مگر اینکه صورت دیگری برای تو روشن شود و یا برخلاف آن بیّنه قائم شود.

قائلین به پذیرش شهادت به این روایت استناد نموده‌اند بدین توضیح که بیّنه به‌کار رفته در ذیل روایت مذکور شامل شاهد زن نیز می‌شود (صانعی، ۱۳۸۵: ۱۳).

۴-۱- ادله قائلین به عدم حجیت شهادت زنان

فاضل هندی در کتاب کشف اللثام (هندی، ۱۴۲۴: ۳۲۵/۱۰) سه دلیل در این خصوص ذکر شده است

که عبارتند از:

۱. مقتضای اصلی عملی، عدم حجیت شهادت ثقه در باب قضا است. به دلیل ظنی بودن و اصل عدم حجیت ظنون. این اصل هم شامل مردان می‌شود و هم زنان. لکن مردان با ادله قطعیه از شمول این اصل خارج گردیده‌اند و اصل عدم حجیت شهادت زنان به قوت خود باقی مانده و دلیلی بر خروج آنان نداریم.
۲. ضعف شهادت زنان، شبیه ضعف آنها در قضا و فتوا است.
۳. صحیح ابن مسلم: «عن ابی جعفر(ع) قال: لو كان الامر الينا اجزنا شهاده الرجل الواحد، اذا علم منه خیر، مع یمین الخصم فی حقوق الناس فاما ما كان من حقوق الله عز و جل او رؤیه الهلال فلا» (حرّ عاملی، ۱۴۲۱: ۲۶۸/۲۷). اگر حکومت در دست ما باشد، گواهی یک مرد را زمانی که از او خیری دانسته می‌شد با سوگند مخالفش کافی می‌دانستیم چه در حقوق الناس باشد چه در حقوق الله یا رؤیت هلال ماه. قائلین به عدم حجیت شهادت زنان، تصریح این روایت به «رجل» را دالّ بر عدم حجیت شهادت زنان پنداشته‌اند.

۴-۲- نقد ادله مذکور توسط قائلین به دیدگاه اول

قائلین به پذیرش شهادت زنان در نقد ادله ارائه شده فوق چنین پاسخ داده‌اند که اولاً: اصل عدم حجیت با بنای عقلا، مستندات کتاب و سنت از بین می‌رود و با بودن دلیل و اماره نوبت به اصل نمی‌رسد. ثانیاً: نقدی که در خصوص ضعف زن‌ها در قضا و افتا وارد است این است که برخی از فقها به صراحت قائل به جواز قضاوت و مرجعیت تقلید زنان هستند و برخی مثل مقدّس اردبیلی در مجمع‌الفائده و البرهان (اردبیلی، ۱۴۰۶: ۱۵/۱۲) و صاحب نهج الحق بنا به نقل جواهر الکلام (نجفی، ۱۳۶۵: ۴۱) قائل به عدم اجماع بر شرط ذکوریت شده‌اند و شیخ طوسی نیز علیرغم ذکر اجماعات مختلف پیرامون سایر مباحث در مبحث قضاء کتاب خلاف، نسبت به شرط ذکوریت ادعای اجماع نکرده است.

ثالثاً: استناد به صحیح ابن مسلم توسط قائلین به عدم حجیت شهادت زنان، مخدوش است زیرا حدیث مذکور در مقام کفایت رجولیت و عدم کفایت انوثیت نیست بلکه در مقام توجیه پذیرش یمین مدعی به جای شاهد است و بس. ذکر رجل نیز از باب غلبه در مکالمه است زیرا در روایات دیگر چنین تصریحی نیست (صانعی، ۱۳۸۵: ۱۴).

۵- انحصار و اختصاص عدم تساوی عددی شهود به امور مالی

تنها مستند کتابی که در آن به عدم تساوی شهادت زن و مرد تصریح شده است آیه ۲۸۲ سوره بقره

است. «واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء ان تفضل احدهما فتذکر احدهما الاخری ...».

آیه شریفه از باب ارشاد، پیرامون مداینه بین افراد می‌فرماید: دو شاهد از مردانتان بگیرید و چنانچه دو شاهد مرد پیدا نکردید، یک مرد و دو زن می‌توانند شهادت دهند.

این آیه به‌طور منصوص دلالت بر این دارد که شهادت دو زن مساوی با یک مرد است و با توجه به تصریح آیه شریفه، ادعای اغلیت در خصوص ذکر رجل، پذیرفته نیست. اما آنچه بدیهی و غیرقابل اغماض است، اختصاص آیه شریفه، به امور مالی است. دلیل تفکیک امور مالی با غیر آن از حیث تعداد شهود، اصل جنسیت زن نیست بلکه خصوصیت عارضی است که آن خصوصیت عارضی چیزی جز عدم آشنایی و عدم سر و کار داشتن زنان با امور مالی، خصوصاً زنان معاصر صدور وحی نبوده و از آنجائی که چنین خصوصیتی سبب کاهش ضریب اطمینان در شهادت زنان می‌گردد، آیه شریفه به بیان عدم تساوی عددی شهود زن و مرد پرداخته است (صانعی، ۱۳۸۵: ۱۷).

۵-۱- تأملی بر روایات مورد استناد برای عدم تساوی عددی در امور مالی

روایات دال بر عدم تساوی دو دسته هستند:

الف) روایات ذیل آیه شریفه ۲۸۲ سوره بقره

ب) روایات ابواب مختلف مبنی بر عدم تساوی

امام حسن عسکری از امیرالمؤمنین(ع) پیرامون « فان لم یکونا رجلین فرجل و امرأتان » نقل فرموده‌اند که آن حضرت در این خصوص فرموده‌اند: دو زن در شهادت، معادل یک مرد می‌باشد.

پس زمانی که یک مرد و دو زن شهادت را برپا ساختند. بر طبق شهادت آن‌ها قضاوت می‌شود. امیرالمؤمنین فرموده‌اند: ما خدمت رسول اکرم (ص) بودیم و آن حضرت درباره آیه شریفه فرمود: دو شاهد از آزادهای شما نه از بردگان، خداوند متعال بردگان را به وسیله خدمت به صاحبان، از تحمل شهادت و ادای آن بازداشته است و شاهد باید از مسلمانان باشد که خداوند مسلمانان عادل را به وسیله قبول شهادتشان شرافت بخشید. و آن را از شرافت امروز آنها و از ثواب دنیایی آنها قبل از آن که به سوی آخرت روند قرار داده است، در این هنگام زنی آمد و پیش روی پیامبر ایستاد و گفت: پدر و مادرم به فدایت، من نماینده زنان به سوی شما هستم. زنی نیست که از آمدن من نزد شما آگاه شود مگر آن که او را خوشحال

نموده و آن این که ای رسول خدا، خداوند عز و جل پرودگار مردان و زنان و خالق مردان و زنان و روزی- دهنده زنان و مردان است و آدم، پدر مردان و زنان و حوا، مادر آنهاست و شما فرستاده خداوند به سوی مردان و زنان هستید، سبب شهادت دو زن به جای یک مرد در میراث چیست؟ سپس پیامبر در پاسخ وی فرمود: ای زن این حکم از سوی عادل حکیمی است که ظلم و اسراف نمی کند و از آنچه شما را از آن منع کرده، نفعی و از بخشش او نقصی به او نمی رسد لیکن امروز به علمش تدبیر می کند. ای زن، شهادت دو زن به جای یک مرد به خاطر آن است که شما عقل و دینتان ناقص است. زن عرض کرد، ای رسول خدا نقصان دین ما از چیست؟ پیامبر فرمود: یکی از شما نیمی از روزگار خود را به خاطر حیض نماز نمی خواند و شما زیاد لعن می کنید و کفران نعمت می ورزید. یکی از شما ده سال یا بیشتر نزد مردی می ماند و حال آن- که آن مرد به او خوبی می کند و او را نعمت می دهد ولی اگر روزی دست آن مرد تنگ شود یا با آن زن دشمنی و مخالفت کند، زن به وی می گوید. از تو هیچ خوبی ندیدم، پس هر کس از زنان اخلاقی این نباشد، هر چه از این نقصان به او برسد و او صبر نماید، خداوند ثواب او را بزرگ می گرداند. پس بشارت باد. سپس پیامبر فرمود: هیچ مرد بدی نیست مگر این که زن بد، از او بدتر است و هیچ زن صالحی نیست مگر آن که مرد صالح، از او بهتر است و خداوند بین زن و مردی مساوات برقرار نکرده مگر در مورد فاطمه و علی (ع) یعنی در شهادت (حسینی بحرانی، ۱۳۵۷: ۳۶۳/۱).

۵-۲- اشکالات وارده بر متن سند

مضمون سند، برخلاف اصول و ضوابط معتبر شرعی و عقلی و خلاف واقعیات خارجی و امور مسلم و کتاب و سنت است.

زیرا اولاً: عدم پذیرش شهادت شاهد غیرمسلمان، موجب تضييع حق «من له الحق» در دعاوی می گردد و با اصل تشریف مسلمانان منافات دارد. از طرفی شهادت غیرمسلمان برای غیرمسلمان حتی در محاکم اسلامی مورد پذیرش است و این با عدم پذیرش شهادت غیرمسلمان عادل به نفع مسلمان منافات دارد.

ثانیاً: روایت در قسمت « نصف دهرها » غیرصحيح است زیرا بر فرض محال چنانچه زنی در تمام عمرش حیض ببیند ایام زندگی را نماز نخوانده نه نصف آن را و محال بودن این فرض بدین دلیل است که: ایام قبل از بلوغ، ایام بعد از یائسگی و ایام بارداری (خصوصاً برای زنان معاصر صدور روایت که بحث تنظیم

خانواده و... مطرح نبوده است) قسمت عمده‌ای از کل عمر را کسر می‌نماید. نکته حائز اهمیت دیگر، بلوغ زودهنگام زنان نسبت به مردان و تعلق تکالیف عبادی به آنان می‌باشد که مجموع این شرایط جبران‌کننده عدم اقامه عبادات زن در شرایط خاصی از عمرش می‌باشد.

ثالثاً: قسمتی از روایت که به بدتر بودن زن بد از مرد بد و خوب‌تر بودن مرد خوب از زن خوب اشاره دارد، خلاف تعالیم مسلم شرعی و عقل است و بر فرض محال اگر چنین چیزی منطبق با روایت، صادق باشد. با آیات شریفه متعددی منافات دارد که عبارتند از: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لیتعارفوا انّ اکرمکم عندالله اتقاکم» (حجرات، ۱۳).

«انّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابیرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات اعدّ الله لهنّ مغفره و اجرأ عظیماً» (احزاب/۳۵).

«انی لا اُضیعُ عمل عامل منکم من ذکرٍ اوانثی» (آل عمران، ۱۹۵).

«من عمل صالحاً من ذکرٍ اوانثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاه طیبه» (نحل، ۹۷).

رابعاً: توصیف زنان به کاستی در عقل و دین و اتهام آنان به ناسپاسی و استثناء نمودن برخی، با شخصیت حضرت رسول «و انک لعلی خلق عظیم» آن‌هم در مقابل زنی که خود را نماینده زنان معرفی کرده و اظهار علاقه با «بابی و امی فداک» نموده است، سازگاری ندارد.

خامساً: نکته غیرقابل اغماض دیگر این است که حضرت به دلیل و علت اصلی عدم تساوی عددی شهود در امور مالی (موضوع سؤال زن) که همان عدم آشنایی زنان با امور مالی است، اشاره‌ای نفرموده‌اند و این خود دلیل متقنی بر عدم صدور روایت مذکور از حضرت رسول(ص) که محل نزول وحی است، می‌باشد.

۵-۳- باب وصیت

در باب وصیت، دیه و ارث نیز روایاتی وارد شده که دلالت بر عدم تساوی عددی شهود زن و مرد دارد.

روایت صحیح السنندی که محمّد بن قیس از امام باقر (ع) نقل نموده است که آن حضرت فرموده‌اند: «قضی امیرالمؤمنین (ع) فی وصیه لم یشهدها الا مراه فقضى ان تجاز شهادت المرأة فی ربع الوصیه» امیرالمؤمنین در مورد وصیتی که شاهدهی بر آن نبود جز یک زن، قضاوت فرمود که شهادت زن یک چهارم وصیت را ثابت می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۵۵/۲۷).

۴-۵- باب دیات

روایت عبدالله بن حکم از امام صادق (ع) است با این مضمون که «از امام صادق (ع) در خصوص زنی که علیه مردی شهادت داده که وی بچهای را درون چاه انداخته و آن بچه مرده است، پرسیدم. امام فرمود: بر مرد یک چهارم دیه آن بچه به خاطر شهادت آن زن لازم می‌شود (همان: ۳۵۹).

۵-۵- باب ارث

این سنان نقل می‌کند: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند: شهادت قابله در مورد میراث مولودی که به دنیا آمده و فریاد کشیده، نافذ است و یک چهارم میراث را به میزان شهادت یک زن ارث می‌برد. گفتم اگر دو زن بودند؟ امام (ع) فرمودند: شهادتشان در نصف میراث نافذ است (همان: ۳۶۴).

تحلیل موارد فوق: با اندک تأمل و دقت در روایات استنادی مذکور آشکار می‌گردد، یا به عبارت مناسب‌تر بدیهی و مسلم است که گرچه اصل این شهادت مالی نیست ولی نتیجه مالی داشته و می‌تواند مصداق بارز و واضح آیه شریفه که دلیل اصلی عدم تساوی عددی شهادت زن و مرد در آن، همان عدم آشنایی زنان معاصر نزول وحی با امور مالی بوده، واقع گردد.

۶- شهادت زن در سایر امور

پس از اثبات اصل پذیرش شهادت زنان به مانند مردان در امور مالی و اثبات انحصاریت و اختصاص عدم تساوی عددی صرفاً به امور مالی، شهادت زن را در سایر امور نیز با ذکر ادله مربوطه بررسی می‌نمائیم.

۶-۱- شهادت زن در طلاق

بر اساس مذهب امامیه، اصل شرطیت شهادت در طلاق از مختصات آن و از احکام شرعی انحصاری و اختصاصی است. اما اهل سنت شرط شهادت را مختص نکاح دانسته و آن را در طلاق شرط نمی‌دانند.

۶-۱-۱- ادله شرطیت شهادت در تحقق و ثبوت طلاق

الف) کتاب: «و اشهدوا ذوی عدل منکم» (طلاق، ۲) صاحبان عدالت را از میان خودتان شاهد بگیرید. (ب) سنت: صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۰: ۱۰۲) اعتقاد دارند که روایات متواتری بر شرطیت شهادت در طلاق دلالت دارند که از جمله آن‌ها عبارتند از: روایت بکیربن اعین و غیره از ابی‌جعفر که فرموده‌اند: «و ان طلقها للعده بغير شاهدهی عدل، فلیس طلاق بطلاق و لایجوز فیه شهاده النساء» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶/۲۲).

در روایتی دیگر، محمدبن سنان از امام رضا(ع) نقل نموده است که آن حضرت فرموده‌اند: علت ترک شهادت زنان در طلاق و هلال، ضعف آنها از رویت و جرأتشان در طلاق است (همان: ۳۶۵/۲۷). زنان نسبت به امر طلاق از مردان جسورترند و یکدیگر را ترغیب به طلاق می‌کنند و اسلام با سخت‌گیری و محدود نمودن طرق تحقق و ثبوت آن، سعی در جلوگیری از این «ابغض الحلال» نموده است.

نتیجه: قدر متیقن از آیه شریفه این است که شهادت به‌کار رفته در آن به شهادتی اختصاص دارد که جزو شروط صحت طلاق محسوب می‌شود و طلاق در مرحله تحقق، بدون حضور شهود علی‌رغم وجود سایر شرایط، امکان‌پذیر نیست و این تکلیفی شرعی است که بدون فراهم بودن جمیع شرایط، از جمله وجود شهود عادل، انفصال زوجین و انحلال نکاح امکان‌پذیر نیست و خداوند نیز در خصوص اعمال حق خویش بنا به حکمت الهی مخیر است و از آنجائی که استحکام و پایداری بنیان خانواده‌ها، تأمین‌کننده امنیت و سلامت روحی و روانی والدین، اولاد و تضمین‌کننده برقراری نظام اجتماع می‌باشد، قاعدتاً هر عقل سلیمی اعمال این محدودیت‌ها (البته چنانچه بنا بر عقیده عده‌ای محدودیت محسوب شود) را به فال نیک می‌گیرد.

۶-۱-۲- آراء مختلف در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش شهادت زنان در اثبات

طلاق

نکته حائز اهمیت و توجه در بدو این مبحث این است که: معرفی آراء ذیل مربوط به مرحله اثبات طلاق است نه مرحله ثبوت و تحقق طلاق که ذکر آن گذشت.

و اما آراء مختلف:

ابن زهره در کتاب الغنیه ادعای اجماع بر عدم پذیرش شهادت زنان در طلاق نموده است (ابن زهره،

۱۴۱۷: ۴۳۸/۱)

شیخ طوسی در المبسوط قائل به این شده است که: «قول به تحقق طلاق به وسیله شهادت زنان همراه مردان، قولی قوی است (طوسی، ۱۳۸۸: ۱۷۲/۸).

از ابوعلی عمانی و ابن جنید نیز قول به پذیرش شهادت زنان به همراه مردان در طلاق حکایت شده است (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۴۷۴/۸).

۶-۱-۳- بررسی ادله استنادی قائلین به عدم پذیرش شهادت زن در طلاق

الف) استصحاب: علامه حلی، دلیل استنادی خویش را استصحاب بقای نکاح معرفی نموده است بداهت بطلان این تفسیر بدین جهت است که استصحاب در مقام ثبوت و رفع تحیر مکلف بین خود و خداست نه در مقام اختلاف بین افراد، آن هم با وجود دلیلی از نوع شهادت به عنوان بیّنه.

ب) کتاب و نقد استدلال به آن: استدلال به کتاب در خصوص آیه شریفه: «واشهدوا ذوی عدل منکم» نیز از این جهت که آیه شریفه به مقام ثبوت و تحقق طلاق مربوط می شود، جای تأمل دارد.

ج) سنّت: حلبی در روایتی صحیح از امام صادق (ع) نقل نموده است که: «عن ابی عبدالله (ع) أنّه سئل عن شهادة النساء فی النکاح، فقال: «تجاوز اذا کان معهنّ رجل، و کان علی (ع) یقول: لاجیزها فی الطلاق...» (حرّ عاملی، ۱۴۲۱: ۳۵۱/۲۷).

روایت مذکور به دلیل ذکر لاجیزو به جای لاتجاوز، احتمال دلالت بر وجود خصوصیتی در زنان معاصر حضرت را ایجاد می کند. لذا عدم پذیرش شهادت زن را قابل تأمل می نماید.

مضمرة ابی بصیر: سألته عن شهادة النساء، فقال: «تجاوز شهادة النساء و حدهنّ علی ما لا یستطیع الرجال النظر الیه و تجاوز شهادة النساء فی النکاح اذا کان معهنّ رجل، ولا تجاوز فی الطلاق ولا فی

الدم» (همان: ۳۵۱) از او در مورد شهادت زنان سؤال کردم. پس گفت: «شهادت زنان به تنهایی بر آنچه که مردان نمی‌توانند به آن نظر افکنند، جایز است و در نکاح نیز اگر همراه و منضم با مرد باشد، جایز است، در طلاق و در خون جایز نیست».

۶-۱-۴- دلایل قابلیت تأمل در روایت فوق

الف) وجود علی بن حمزه بن سالم بطائنی در سند روایت که واقفی است و در وثاقتش اختلاف است.

ب) ابی بصیر کنیه چهار نفر است و مشترک بین ثقه و غیرثقه است.

ج) روایت مضمراست.

د) روایت قائل به عدم پذیرش شهادت زنان در قتل (دم) شده است که با روایات صحیح جمیل بن دراج و محمد بن حمران (همان: ۳۵۰/۲۷) و روایت ابی الصباح کنانی (همان: ۳۵۷) معارض است. زیرا در صحیح جمیل بن دراج آمده است: از امام صادق (ع) پرسیدم آیا شهادت زن‌ها در حدود جایز است؟ آن حضرت فرمود: فقط در قتل به تنهایی زیرا علی (ع) همواره می‌فرمود: خون هیچ فرد مسلمانی از بین نمی‌رود.

در روایت ابی الصباح کنانی امام صادق از حضرت علی (ع) نقل نموده که آن حضرت فرموده است: شهادت زن‌ها با مردان در دم نافذ است. لذا چون حکم برای طلاق و دم با یک جمله «لاتجوز» در روایت ابی بصیر آمده است، عقلاً تبعض در حجیت را در یک حکم غیرمستقل نمی‌پذیرند.

روایتی با مضمون روایت ابی بصیر از ابراهیم حارقی یا حارثی یا خارقى نقل شده است که به دلیل این که فردی مجهول است، قابل تأمل است.

روایتی نیز از محمد بن مسلم در خصوص عدم پذیرش شهادت زن در طلاق نقل شده که آن هم مضمراست (همان: ۳۵۲).

روایات متعدد دیگری نیز در خصوص عدم پذیرش شهادت زنان در طلاق وجود دارد که بنا به مناقشه مرحوم فاضل اصفهانی احتمال داده شده که مراد از شهادت در روایات مذکور، شهادت حین الطلاق و شرط صحت طلاق باشد (کشف اللثام، ۱۴۲۴: ۳۲۷/۱۰).

۶-۲- شهادت زن در نکاح

آراء و اقوال مختلف

الف) قول به عدم حجیت: فقهایی از قبیل شیخ مفید در المقنعه (مفید، ۱۴۱۵: ۷۲۷) شیخ طوسی در الخلاف (طوسی، ۱۴۱۶: ۲۵۲/۶) سلار در کتاب المراسم (دیلمی، تحقیق امینی، ۱۴۱۴: ۲۳۳)، ابن حمزه در کتاب الوسيله الی نیل الفضيله (طوسی، ۱۴۰۸: ۲۲۲)، ابن ادریس در کتاب سرائر (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۳۹/۲) و ... قائل به عدم حجیت و پذیرش شهادت زنان در نکاح هستند.

ب) قول به حجیت و پذیرش شهادت زنان در نکاح: فقهایی همچون صدوقین که صاحب مختلف الشیعه حکایت‌کننده آن است (حلی، ۱۴۱۲: ۴۸۰/۸). و ابن جنید در مجموعه فتاوی ابن جنید (اشتهاردی، بی‌تا: ۳۲۷) و شیخ طوسی در المبسوط (طوسی، تحقیق بهبودی، ۱۳۸۸: ۱۷۲/۸) و ابوالصلاح در الکافی فی الفقه (حلبی، بی‌تا: ۴۳۹) و ابن زهره در غنیه النزوع (بهادری، ۱۴۱۷: ۴۳۹) و محقق در شرایع الاسلام (حلی، ۱۴۰۹: ۱۲۵/۴) و علامه در قواعد الاحکام و ارشاد (علامه، قواعد، ۱۴۱۳: ۴۹۹/۳) و ارشاد، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۲) و فخرالمحققین در ایضاح (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۴۳۲/۲) و شهید اول در الدروس (عاملی، ۱۴۱۴: ۱۳۷/۲) و غیر این‌ها از متأخرین بنا به حکایت شهید ثانی در مسالک الافهام (شهید ثانی، ۱۴۱۷: ۲۵۲/۱۰) قائل به پذیرش شهادت زن در نکاح هستند. همچنین ابن زهره ادعای اجماع بر این قول را در کتاب غنیه النزوع نموده است (بهادری، ۱۴۱۷: ۴۳۹).

طرفداران هر یک از دیدگاه‌های مذکور در جهت اثبات نظریه خویش به روایات استناد نموده‌اند که ذکر تک‌تک روایات از حد این مقاله خارج است و فقط به نقل وجوهی از کلام مرحوم مقدس اردبیلی که روایات دال بر جواز را بر روایات دال بر عدم جواز پذیرش شهادت زنان در نکاح ترجیح داده است، بسنده می‌کنیم. مضمون فرمایش مرحوم مقدس اردبیلی بدین شرح است. «و روایه الجواز اکثر و اوضح مع تاییده لعموم ادله القبول الشهود بان الشریعه سهله و سمحه و اذا کان المدعی هو الزوجه یكون الدعوی مالياً مثل النفقه و المهر» (اردبیلی، ۱۴۰۶: ۱۲/۴۲۵).

وجوه ذکرشده در کلام مقدس اردبیلی چهار وجه است که عبارتند از:

۱. کثرت و زیادتر بودن روایات دال بر جواز.

۲. وضوح روایات دال بر جواز، نسبت به سایر روایات.

۳. روایات دال بر جواز پذیرش شهادت زنان در نکاح به دو دلیل تأیید می‌گردند: الف) عموم ادله شهود، ب) قاعده سهله و سمحه در شریعت اسلام.
۴. اگر مدعی نکاح زوجه باشد، دعوی، دعوی مالی از حیث نفقه و مهر است که در دعوای مالی شهادت زنان مورد قبول است.

۳-۶- شهادت زن در رضاع

فقهایی که قائل به پذیرش شهادت زنان به تنهایی و بدون همراهی با مردان در رضاع گردیده‌اند، عبارتند از: شیخ مفید در المقنعه (مفید، ۱۴۱۰: ۷۲۷) شیخ طوسی در المبسوط (طوسی، ۱۳۸۸: ۱۷۲/۸) سلار در المراسم (دیلمی، ۱۴۱۴: ۲۳۳) ابن حمزه در الوسيله (طوسی، ۱۴۰۸: ۲۲۲). ابن جنید و ابن ابی عقیل در مجموعه فتاوی ابن جنید (اشتهاردی، بی‌تا: ۳۲۸) حکاه غنه فی مختلف الشیعه، ۱۴۱۲: ۴۹۱/۸) و محقق در شرایع الاسلام (حلی، ۱۴۰۹: ۱۲۶/۴ و مختصرالنافع، ۱۴۱۰: ۲۸۹) و شهید اول در کتاب الدروس (شهید اول، ۱۴۱۴: ۱۳۸/۲) و علامه در مختلف الشیعه و قواعد الاحکام و تحریر الاحکام الشرعیه (حلی، ۱۴۱۲: ۴۹۱/۸؛ حلی، ۱۴۱۳: ۴۹۹/۳؛ حلی، ۱۴۲۰: ۲۶۸/۴) و شهید ثانی در الروضه البهیة و مسالک الافهام (شهید ثانی، بی‌تا: ۱۴۴/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۷: ۲۵۸/۱۴) سید مرتضی نیز در ناصریات ادعای اجماع بر این قول را نموده است (سید مرتضی، ۱۴۱۷: ۲۱۲).

۳-۶-۱- ادله استنادی قائلین به پذیرش شهادت زنان در رضاع

الف) شهادت زنان در رضاع مشمول عموم مستفاد از روایت عبدالکریم است که حضرت می‌فرماید: «تقبل شهاده المرأه و النسوه اذا کن مستورات» (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷؛ کتاب الشهادت، باب ۲۴، ۵، ۹ و ۴۲).

ب) شهادت بر رضاع مشمول نصوص خاصی است که بر جواز شهادت زنان در اموری که مردان امکان نگاه به آنها را ندارند، دلالت دارد که با توجه به حرمت رؤیت مردان در رضاع، چنانچه قائل به عدم پذیرش شهادت زنان در آن شویم، سبب از بین رفتن حق مدعی شده‌ایم و این خلاف روح باب قضا و هدف آن، یعنی احقاق حق است.

ج) مرسله ابن بکیر: با این مضمون که امام صادق(ع) در مورد زنی که پسر و دختری را شیر داده بود فرمود: آیا این مطلب را به غیر از آن زن، کسی می‌داند؟ سائل گفت: نه، امام فرمود: اگر غیر از زن شخص دیگری همراه او شهادت نداده، او را تصدیق نکنید.

گروهی از فقها نیز قائل به عدم پذیرش شهادت زنان در رضاع هستند که با توجه به ادله قائلان به پذیرش شهادت زنان در رضاع و با توجه به قاعده مستفاد از بنای عقلا که مؤید این ارتکاز، عموم روایت عبدالکریم است، نتیجه‌گیری شهادت زنان حتی بدون همراهی مردان در رضاع دور از ذهن نیست و دلیلی که بتواند این ارتکاز عقلی را مورد خدشه قرار دهد، وجود ندارد.

۴-۶- شهادت زنان در اثبات قتل

در این زمینه سه دیدگاه وجود دارد که عبارتند از:

۱. شهادت زنان به طور مطلق در آن پذیرفته نیست. شهادتشان نه موجب قصاص است و نه موجب دیه، چه همراه مردان و چه مستقل از مردان. قائلین این دیدگاه عبارتند از: شیخ طوسی در کتاب الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۲/۶) ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۳۸/۲) محقق در شرایع الاسلام (حلی، بی‌تا: ۲۰۳/۴)، علامه در تحریر الاحکام (حلی، ۱۴۲۰: ۲۶۷/۵).

۲. شهادت زنان در قتل مطلقاً مورد پذیرش و موجب قصاص است. فقهای طرفدار این دیدگاه عبارتند از: علامه در ارشاد الاذهان، کتاب القضا (حلی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۲) ابن ابی عقیل، به حکایت مختلف الشیعه (عاملی، ۱۴۱۲: ۴۸۳/۸ مسأله ۷۴)، ابن زهره در غنیه النزوع (تحقیق بهادری، ۱۴۱۷: ۴۳۹) و مقدس اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان (اردبیلی، ۱۴۰۶: ۴۲۷/۱۲).

۳. با شهادت زنان قصاص ثابت نمی‌شود اما مشهود علیه به پرداخت دیه محکوم می‌گردند. طرفداران این دیدگاه عبارتند از: شیخ طوسی در النهایه (طوسی، ۱۳۹۰: ۳۳۳)، ابن جنید در مجموعه فتاوی ابن-جنید (اشتهاردی، بی‌تا: ۳۲۷) ابی الصلاح در الکافی فی الفقه (حلی، تحقیق استادی، بی‌تا: ۴۳۶) ابن براج در المهذب (طرابلسی، ۱۴۰۶: ۵۵۸/۲) فخرالمحققین در الايضاح (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۴۳۴/۴) و علامه در مختلف الشیعه. با این تفصیل که: «تقبل شهادت امراتین فی نصف دیه النفس او العضو او الجراح و المراه الواحده فی الربع» (حلی، ۱۴۱۲: ۴۳۴/۸). شهادت دو زن در نصف دیه نفس یا عضو یا جراحت پذیرفته می‌شود و شهادت زن واحد در ربع دیه.

۶-۴-۱- از جمله ادله قائلین به حجیت شهادت زنان در قتل عبارتند از:

الف) صحیحه جمیل بن دراج و محمدبن حرمان که می‌گویند: از امام صادق (ع) پرسیدیم آیا شهادت زنان در حدود جایز است؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: در قتل به تنهایی، زیرا علی (ع) همواره می‌فرمودند: «لایبطل دم امراء مسلم» (الکافی ۷: ۱/۳۹۰؛ التهذیب ۶: ۷۱۱/۲۶۶؛ الاستبصار ۳: ۸۲/۲۶). نباید خون مسلمان هدر رود.

ب) ابوالصباح کنانی از امام صادق (ع) نقل نموده که آن حضرت فرمود: «قال علی (ع): تجوز شهادت النساء فی الدم مع الرجال (الاستبصار ۳: ۸۳/۲۷). شهادت زنان در قتل به همراه مردان جایز است.

ج) زید شحام در روایت مضموری گفته است: «سألته أفتجوز شهادة النساء مع الرجال فی الدم؟ قال نعم» (التهذیب ۶: ۷۱۲/۲۶۶؛ الاستبصار ۳: ۸۳/۲۷). از امام سؤال کردم که آیا شهادت زنان به همراه مردان در قتل جایز است، امام (ع) فرمودند: بله.

قائلین به عدم حجیت شهادت زن در قتل و قائلین به تفصیل (دیدگاه سوم) نیز به روایاتی به عنوان ادله اثباتی نظریه خویش استناد نموده‌اند که قائلین به پذیرش شهادت زنان در این زمینه، با ذکر توجیهاتی، مصمم بر ترجیح دیدگاه خویش بر سایر دیدگاه‌ها هستند که آن توجیهات عبارتند از: این که اولاً: ذکر علت در دو صحیحه جمیل و ابن حرمان که همان هدر نرفتن خون مسلمان است، باعث ترجیح روایات دال بر جواز نسبت به سایر روایات می‌باشد و ثانیاً: دو صحیحه جمیل و محمدبن حرمان، با بنای عقلا و ارتکازات عقلایی موافق‌تر است.

۶-۵- شهادت زنان در حدود

قبل از پرداختن به شهادت زنان در حدود، بایستی ابتدائاً به دو دیدگاه عمده در خصوص اصل جواز یا عدم جواز اقامه حدود در زمان غیبت پرداخت.

دیدگاه اول: بنا به دیدگاه اول، گروهی از فقها از قبیل محقق در مختصرالنافع فی فقه الامیه (حلی، ۱۳۶۷: ۱۹۲) و علامه حلی در کتاب تذکره الفقها (حلی، ۱۴۱۴: ۴۴۵) و از فقهای معاصر، میرزا ابوالقاسم قمی در جامع الشتات (قمی، ۱۳۷۱: ۷۱۳/۲) و فقیه برجسته شیعه سید احمد خوانساری در جامع المدارک (خوانساری، ۱۴۰۵: ۴۰۷/۵) قائل به عدم جواز اقامه حدود در زمان غیبت هستند.

دیدگاه دوم: بنا به دیدگاه دوم که صاحب جواهر در رأس آن قرار دارد، (بنا به حکایت ایشان) مشهور فقهای امامیه قائل به جواز اجرای حدود در زمان غیبت هستند (نجفی، ۱۳۶۵: ۳۹۴/۲۱).

تحلیل ادله مربوط به حدود: بدیهی است که بحث از شهادت زنان در حدود بر مبنای دیدگاه اول منتفی به انتفاء موضوع است اما بر اساس دیدگاه دوم که قائل به جواز اجرای حدود در زمان غیبت هستند، لازم به ذکر است که علی‌رغم اختلاف آراء فقها در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش شهادت زنان، سه تن از فقهای برجسته مثل ابن‌زهره در غنیه النزوع (بهادری، ۱۴۱۷: ۴۳۸) صاحب ریاض در ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۴۴۳/۲) و شیخ طوسی در کتاب الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۱/۶) ادعای اجماع بر عدم پذیرش شهادت زنان، نموده‌اند. لذا با توجه به این که دیدگاه عدم پذیرش شهادت زنان در حدود، بنا به ذکر ادله‌ای که متعاقباً خواهد آمد، راجح به نظر می‌رسد، از ذکر نظریه و دیدگاه مخالف خودداری می‌کنیم. با این توجیه که: عدم پذیرش شهادت زنان در حدود، موافق با اعتبار عقلی است و از طرفی چند نکته حائز اهمیت، این است که:

اولاً: حدود جزء حقوق الله است و مقام حاکم، خداوند است. لذا خداوند راه اثبات حق خویش را محدود و مضیق قرار داده است نه موسع.

ثانیاً: تخفیفی و ارفاقی بودن حدود، بنا به قاعده مسلم فقهی تحت عنوان «قاعده درأ» و دلایل دیگر از قبیل جلوگیری از اشاعه فحشاء در حدود عرضی و... ایجاب می‌کند که اثبات حدود با به عبارتی راه‌های اثبات حدود، محدود و مضیق گردد.

ثالثاً: بنا به تصریح آیات شریفه که ذکر آن در صفحات قبل گذشت، شهادت، تکلیف است نه حق، تحمل و ادای شهادت، واجب و کتمان آن حرام است. لذا بحث از تزییع حقوق زنان در این خصوص منتفی است و ارفاق و امتنان الهی در خصوص رفع تکلیف عین لطف الهی است.

۷- شهادت زن در قوانین موضوعه ایران

در قانون مجازات اسلامی در ارتباط با شهادت زنان دو نوع برخورد وجود دارد، در مواردی اصولاً شهادت زن پذیرفته نیست و به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود و در مواردی نیز که به شهادت زنان ترتیب اثر داده می‌شود اولاً مشروط به انضمام شهادت مردان است و ثانیاً شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد به حساب می‌آید از قبیل مواد ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۷۰، ۱۸۹، ۱۹۹، بند الف ماده ۲۳۷، ۷۴، ۷۵، ۷۶ و بند

ب ماده ۲۳۷ قانون مجازات اسلامی. در قانون مدنی شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا شناخته شده است و منطبق با مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ قانون مدنی به بیان موارد و شرایط شهادت پرداخته شده است اما به تأثیر جنسیت در میزان ارزش شهادت اشاره‌ای نشده است به عنوان مثال در ماده ۱۳۱۳ ق.م.آ.م آمده است که: «در شاهد، بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است.» در آیین دادرسی مدنی و کیفری نیز به جنسیت شاهد پرداخته نشده است به گونه‌ای که ماده ۶۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است که: «در مواردی که قاضی به شهادت شاهد به عنوان دلیل شرعی استناد می‌نماید، لازم است شاهد دارای شرایط زیر باشد؛ ۱- بلوغ، ۲- عقل، ۳- ایمان، ۴- طهارت مولد، ۵- عدالت، ۶- عدم انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی، ۷- عدم وجود دشمنی بین شاهد و طرفین دعوی، ۸- عدم اشتغال به تکدی و ولگردی. در ماده ۲۲۸ ق.آ.د.م نیز به شهادت استناد شده و در مورد صلاحیت شهود به شرایط مندرج در بخش کیفری ارجاع شده است.

۸- نتیجه‌گیری

با تأمل و بررسی در مستندات و منابع مختلف، می‌توان دریافت که اولاً شهادت تکلیف است نه حق، ثانیاً: از آنجائی که حقوق‌الناس در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بدیهی است که شارع مقدّس اهتمام ویژه‌ای به شهادت و گواهی برای احقاق حق الناس دارد و قانداً برای احقاق حق «من له الحق» تفاوتی بین گواهی جنس مذکر و مؤنث در اصل شهادت قائل نمی‌شود و خطاب تکلیف مذکور را متوجه زنان نیز ساخته است و تنها تفاوت اثبات شده، به حقوق الناسی که جنبه مالی دارد، مربوط می‌شود آنهم نه در اصل شهادت بلکه در خصوص تعداد شهود و به موجب نص آیه شریفه ۲۸۲ سوره بقره و با دقت در ادله متعدد مطروحه در خصوص این وجه تفاوت، می‌توان نتیجه گرفت که بهترین و موجه‌ترین دلیل عدم تساوی عددی در مورد مذکور، خصوصیت عارضی از نوع نامأنوس بودن زنان با امور مالی است نه چیز دیگر، زیرا در اسلام تأمین امور مالی و معیشتی خانواده به عهده مردان بوده و بدین سبب عموماً زنان در امور و مناسبات مالی دخالت ندارند و این عدم دخالت، عدم درگیری و عدم آشنایی آنان با امور مالی، احتمال عدم دقت و فراموشی آنان در این زمینه را دربر دارد. لذا شارع مقدّس در ضمن آیه شریفه ۲۸۲ سوره بقره تعیین تکلیف فرموده و مستند کتابی دیگری وجود ندارد که بحث از تفاوت شهادت مرد و زن نماید.

در خصوص شهادت زنان در طلاق نیز، بایستی قائل به تفصیل شد و نتیجه گرفت که ادله دال بر عدم پذیرش طلاق به مرحله ثبوت و تحقق طلاق مربوط می‌شود. نه به مرحله اثبات آن، زیرا طلاق در مرحله ثبوت و تحقق، احکام خاصه خویش را دارد که از جمله آن احکام، اصل شرطیت شهادت در تحقق آن است و انحصار این شرطیت برای شاهد مرد که به لحاظ تشریح از سوی شارع مقدّس، هم با مصالح، حکمت‌ها و فلسفه‌های تشریح احکام سازگاری دارد و هم با موازین عقلی که مؤید این است که محدود و مضیق نمودن طرق منتهی به تحقق طلاق (ابغض الحلال) سازگاری تامه‌ای با اصل استحکام و پایداری بنیان خانواده دارد و بدیهی است که تأمین‌کننده مصالح افراد و اجتماع نیز خواهد بود. اما در مرحله اثبات طلاق، از آنجائی که به اثبات حق‌الناس مربوط می‌شود، نباید تفاوتی بین شهادت زن و مرد وجود داشته باشد.

تنها مستثنای مبحث شهادت که عموم فقها قائل به عدم پذیرش شهادت زنان در آن هستند، مبحث حدود است که با اندک تأمل و بررسی در ادله آن (علیرغم اختلاف آراء) می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه عدم پذیرش راجح است و توجیهات شرعی و عقلی متعددی نیز پشتوانه آن است که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- حفظ کرامت انسانی زن
 - ۲- ابتنای اسلام بر ارفاق و تخفیف در حدود،
 - ۳- جلوگیری از ایجاد مخاطرات احتمالی برای زنان، زیرا در فرض پذیرش شهادت زنان، به دلیل جنبه کیفری داشتن حدود و تألم خاطر مشهود علیه، وقوع مخاطرات مذکور دور از انتظار نیست.
 - ۴- تأمین مصالح افراد و اجتماع در سایه عدم اثبات حدود، از قبیل عدم اشاعه فحشاء و... .
- لذا با توجه به نکات فوق، خلاصه نتایج مستنبط از تحقیق حاضر عبارتند از: اصل پذیرش شهادت زنان، حجیت و اعتبار شهادت زنان در جمیع امور به استثناء حدود، انحصار و اختصاص عدم تساوی عددی شهود مؤنث و مذکر، به امور مالی و تساوی آن در سایر امور (اثبات طلاق، نکاح و...).

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- شافعی، ابن ادریس، (۱۴۱۰)، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم.
- ۳- رازی، ابن فارس، ابوالحسین احمد، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- ۴- اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، (۱۴۰۶)، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۵- اشتهاودی، علی پناه، (بی تا)، مجموعه فتاوی ابن جنید، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- ۶- امامی، سیدحسن، (۱۳۷۶)، حقوق مدنی، جلد ۴، کتاب فروشی اسلامی، تهران.
- ۷- بهادری، ابراهیم، (۱۴۱۷)، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، تألیف حلبی، حمزه بن علی بن زهره، تحقیق بهادری، ابراهیم، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، چاپ اول.
- ۸- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۱)، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ ۱۲.
- ۹- قمی، میرزا ابوالقاسم بن حسن، (بی تا)، جامع الشتات، چاپ سنگی، منشورات، شرکت رضوان.
- ۱۰- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول.
- ۱۱- حسینی بحرانی، سیدهاشم، (۱۳۵۷)، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول.
۱۲. حلبی، ابی صلاح، (بی تا)، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، منشورات کتابخانه امیرالمؤمنین، اصفهان.
- ۱۳- حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، (بی تا)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تعلیق و تحقیق عدل الحسین محمدعلی بقال، مطبعه الاداب، نجف.
- ۱۴- حلّی، محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد، تحقیق سیدحسین موسوی کرمانی، شیخ علی پناه اشتهاودی و شیخ عبدالرحیم بروجردی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ اول.
- ۱۵- حلّی، حسن بن یوسف مطهر، (۱۴۱۲)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۱۶- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۰)، ارشاد الازهان تحقیق شیخ حسون، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۱۷- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۳)، قواعد الاحکام، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
۱۸. حلّی، علّامه حسن بن یوس، (۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول.
۱۹. حلّی، محقق ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۲)، مختصر النافع، مؤسسه بعثه، تهران، چاپ دوم.

۲۰. خمینی، روح الله موسوی، البیع، (۱۴۲۱)، جلد ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ اول.
۲۱. خوانساری، سیداحمد، (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
۲۲. شریف، مرتضی، (۱۴۱۷)، الناصریات، تحقیق مرکز بحوث و دراسات علمی، مؤسسه هدی، تهران.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۷)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه معارف اسلامی، قم، چاپ اول.
۲۴. شیخ مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی، (۱۴۱۰)، المقنعه، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم.
۲۵. صناعی، فخرالدین، (۱۳۸۵)، بررسی فقهی شهادت زن در اسلام، میثم تمار، قم، چاپ اول.
۲۶. طباطبایی، سیدعلی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، مؤسسه آل البیت، چاپ سنگی، قم، چاپ اول.
۲۷. طرابلسی، قاضی عبدالعزیز براج، (۱۴۰۶)، المهذب، انتشارات جامع مدرسین قم، قم، چاپ اول.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، الخلاف، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.
۲۹. طوسی، محمد بن علی معروف به ابن حمزه، (۱۴۰۸)، الوسیله الی نیل الفضیله، تحقیق محمدحسون، منشورات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۸)، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق و تصحیح محمدباقر بهبودی، المطبعه الحیدریه، تهران، چاپ دوم.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، دارالکتب، بیروت، چاپ اول.
۳۲. عاملی، شمس الدین محمد بن مکی، (۱۴۱۴)، الدروس الشرعیه، تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
۳۳. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، (۱۴۲۴)، کشف اللثام، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
۳۴. فیض، علیرضا، (۱۳۷۶)، مبادی فقه و اصول، دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول.
۳۵. قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۵۴)، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامی، چاپخانه فردوسی، تهران، چاپ اول.
۳۶. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۷۹)، قواعد عمومی قراردادها در فقه امامیه، ج ۱، با همکاری جلیل قنواتی و ...، سمت، تهران، چاپ اول.
۳۷. حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح بن علی حسینی، (۱۴۱۷)، العناوین الفقهیّه، جلد ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۳۸. نائینی، میرزا محمد حسین، (۱۳۷۳)، منیه الطالب، جلد ۱، مکتبه المحمدیه، تهران، چاپ اول.

۳۹. نجفی، محمدحسین، (۱۹۸۱)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۴۰. یزدی، سیدمحمد کاظم، (۱۴۲۱)، حاشیه المکاسب، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.